

بررسی آموزش و طب در دوران قاجار با تکیه بر سفرنامه‌های فارسی

صدیقه پورخوش سعادت^۱، علی محمد مؤذنی^۲، خدابخش اسداللهی^۳ و ثوراله نوروزی داودخانی^۴

چکیده

برای شناخت جنبه‌های گوناگون تاریخ، تمدن و فرهنگ مردم یک منطقه در برهه‌ای از تاریخ، منابع مستدل متعددی وجود ندارد، در این میان سفرنامه‌ها ابزاری راهگشا هستند که جنبه‌های مختلفی از زندگی را در خود جای داده‌اند. این پژوهش با هدف استخراج و تحلیل مسائل مرتبط با دو مقوله آموزش و طب در دوران قاجار، سعی در نشان دادن تصویری از شرایط آموزشی و درمانی حاکم بر دوره‌ای از تاریخ ایران را دارد. چهار سفرنامه «میرزا فتاح خان، حاج سیاح، اعتمادالسلطنه و حاجی پیرزاده» به عنوان مرجع انتخاب شده و نتایج نشان داد که در بخش «آموزش»، ایران دوره قاجار، تنها اقشار خاصی توانایی تحصیل داشتند که زمینه‌های این امر نیز عدم توجه دولت به علم‌آموزی، عدم شایسته‌سالاری و... است. اروپاییان زمینه سوادآموزی را برای همه اقشار فراهم آورده بودند. سیستم تهویه آب و فاضلاب پیشرفته در دوران غزنویان و صفویان وجود داشته، اما این رویکرد در دوران قاجاریه با نزول مواجه شد. به دلیل کم‌توجهی حاکمان، مردم از سیستم آب‌رسانی محروم بودند در صورتی که در کشورهای اروپایی، سیستم تصفیه آب و لوله‌کشی وجود داشت. به مسأله طب و درمان در سفرنامه‌ها کمتر پرداخته شده، اما شواهد نشان می‌دهد که ایران با کمبود طبیبان آموزش‌دیده مواجه بوده و رواج طبابت سنتی، نبود تجهیزات پزشکی و اکتفا کردن به خرافات از معضلات درمان در آن دوران است. در همان دوران در کشورهای اروپایی علم طبابت پیشرفت داشته و نشانه آن نیز ساخت بیمارستان‌هایی برای بیماران خاص و زنان و زایمان است.

کلید واژه‌ها: جامعه‌شناسی، سفر، سفرنامه‌نویسی، آموزش، بهداشت و طب.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. khoshsaadat.n@gmail.com

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

moazzeni@ut.ac.ir

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اردبیل، ایران.

kh.asadollahi@gmail.com

th.nourozi@gmail.com

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز خلخال، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۱. مقدمه

سفر کردن، از ادوار گذشته یکی از مهم‌ترین راه‌های بشر برای کشف، شناخت و تعامل با فرهنگ‌های مختلف است. انسان سختی راه و مصایب سفر کردن را به جان می‌خرد تا به مقصود خود دست یابد. سفرها به واسطهٔ علل و خاستگاهی که دارند، نتایج متفاوتی نیز حاصل می‌آورند. برخی سفرها برای کسب علم و دانش‌آموزی است، برخی برای رسیدن به قدرت و مسائل سیاسی، برخی از سفرها با مقاصد تجاری و کسب درآمد انجام می‌شود، برخی نیز برای سیاحت و تفریح و ... از این رو سفرها با توجه به انگیزه‌هایی که فرد برای سفر رفتن دارد، انواع مختلفی نیز دارند. سفرنامه‌ها، اسنادی هستند که اطلاعات قابل توجهی در مورد وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی یک جامعه در ادوار تاریخی مختلف را منتقل می‌کنند. از همین روست که مطالعات پژوهشی در مورد سفرنامه‌ها، ابزاری مهم در گردآوری اطلاعات فرهنگ‌شناسی و مردم‌شناسی محسوب می‌شود. سیاحان در حین سفر خود مشاهدات و برداشت‌های خود را از مسائل پیرامون در سفرنامه خود منتقل می‌کنند که از جمله آن‌ها «آموزش و طب و درمان» است.

هدف از این پژوهش بازشناسی دیدگاه‌های مختلف نویسندگان سفرنامه‌های فارسی در مورد مسائل مرتبط با دو حوزه آموزش و طب در دوره تاریخی قاجاریه ایران است. سوالی که در این پژوهش در پی یافتن پاسخ آن هستیم آن است که سفرنامه‌نویسان از شرایط آموزشی و درمانی ایران و سایر کشورهای جهان در دوران قاجار، چه مباحثی را وارد سفرنامه‌های خود کرده‌اند؟ در این میان چه کمبودها و برتری‌هایی از نظر میزان پیشرفت‌های آموزشی و درمانی در ایران و سایر کشورهای جهان از دیدگاه سفرنامه‌نویسان مشاهده و ثبت شده است؟ از این رو در این پژوهش به تحلیل محتوایی سفرنامه‌های فارسی «سفرنامه حاجی پیرزاده، سفرنامه میرزا فتاح خان، خاطرات حاج سیاح، سفرنامه حاج علیخان اعتمادالسلطنه» با تکیه بر توصیفات و نظریات که سفرنامه‌نویسان فارسی در مورد این دو حوزه مرتبط با مسائل اجتماعی دارند، پرداخته شده است. روش کار پژوهش توصیفی-تحلیلی است. همچنین شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است که با رجوع به منابع و اطلاعات و داده‌های پژوهشی به دست آمده است. پس از بررسی سفرنامه‌های فارسی ذکر شده به دسته‌بندی و تحلیل مسائل مرتبط با دو حوزه آموزش و طب پرداخته شده

است. از آنجا که در سفرنامه‌های مذکور، سیاحان به ثبت مشاهدات داخل و خارج از ایران مبادرت ورزیده‌اند، علاوه بر مشخص کردن وضعیت و میزان پیشرفت‌ها و پسرفت‌های ایران در زمینه آموزش و طب در دوران قاجار می‌توان مقایسه‌ای نیز میان وضعیت این دو موضوع در داخل ایران با کشورهای اروپایی را نیز انجام داد.

۲. پیشینه تحقیق

سید هاشم هاشم‌آبادی در پایان‌نامه خود «تصویرشناسی نظام‌های آموزش در سفرنامه‌های غربی و ایرانی دوره قاجار» (۱۴۰۱) پس از بررسی بیست و شش سفرنامه از سفرنامه‌های ایرانی و غربی، نهاد آموزش و ویژگی‌های آن و معلمان و مدرسان و شاگردان و علوم مورد تدریس و ... در میان سفرنامه‌ها با هم مقایسه شدند. در ابتدای کار قاجاریه نهاد آموزشی به صورت سنتی و ابتدایی و تکیه اصلی بر روی حفظیات بود. اما پس از آشنایی ایران با غرب این تصویر دگرگون شده و تحت تأثیر غرب، شیوه گذشته تغییر کرده و نهاد آموزش به شکل نوین و شاکله‌ای جدید به کار خود ادامه داد. نفیسه غلامعلی پورجاغرق در پایان‌نامه با عنوان «بهداشت فردی و عمومی ایرانیان دوره قاجار از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی (با تکیه بر سفرنامه‌های ترجمه شده به زبان فارسی)» (۱۳۹۸) سعی نموده ویژگی رفتاری ایرانیان در دوره قاجار از منظر سیاحان خارجی را در زمینه بهداشت مشخص نماید. فاطمه مدنی در پژوهش خود با عنوان «اوضاع اجتماعی ایران بر اساس دو سفرنامه ابن بطوطه و مارکوپولو» (۱۳۹۷) بر آن است که با طبقه‌بندی اطلاعات ارائه شده در دو سفرنامه مذکور و تحلیل آن‌ها، اوضاع اجتماعی شهرهای ایران را در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری مورد بررسی قرار دهد. محور نتایج حاصل از مقایسه این دو سفرنامه که با فاصله چند دهه از یکدیگر صورت گرفته‌اند، گذار جامعه ایران از وضعیتی نسبتاً آشفته و ناامن در برخی مناطق، آن‌گونه که مارکوپولو توصیف کرده، به وضعیت نسبتاً مطلوبی است که در سفرنامه ابن بطوطه بدان اشاره شده است. محمد قربانی در پایان‌نامه خود با عنوان «بیماری‌های رایج ایران عصر قاجار براساس متون سفرنامه‌های اروپاییان» (۱۳۹۷) به بررسی بیماری‌های واگیر رایج ایران در دوره قاجار و شیوه‌های طبابت و درمان آن‌ها در دو حوزه سنتی و مدرن پرداخته است. رسوخ

اندیشه‌های خرافی در میان بخش زیادی از طبقات مردم و عدم تمایل و اعتماد به روش‌های درمانی غربی بویژه در اوایل دوره قاجار، سبب تأثیر فراوان امراض واگیر در مرگ و میرهای سال‌های حکومت قاجاران می‌شد. علاوه بر موارد ذکر شده می‌توان به پژوهش‌های دیگری نیز در این حوزه اشاره کرد: پایان‌نامه‌های «تحلیل و نقد گزارش‌های سفرنامه‌نویسان خارجی از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خوزستان در دوره قاجار» (۱۳۹۰) از حسین بهنام؛ «بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی ری در دوره قاجار با تکیه بر سفرنامه‌ها» (۱۳۹۵) از اعظم بوربور؛ «بررسی اوضاع اجتماعی و فرهنگی دوره قاجار از عهد ناصری تا پایان دوره قاجاریه از دیدگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی» (۱۳۹۴) از منابه‌وار.

۳. سفر و سفرنامه‌نویسی

سفر در معنای حرکت و رفتن از مبدأ به مقصدی به کار می‌رود. «سفر در زبان فرانسه از ریشه یونانی *viaticum* گرفته شده است که به معنی توشه‌های ضروری برای سفر است». (جواری، ۱۳۸۲: ۸۲) در لغت‌نامه‌های فارسی سفر به معنای «رفتن از شهری به شهر دیگر، قطع مسافت، جابه‌جایی، رحلت، رحیل، سیاحت، عزیمت، کوچ، مسافرت، مهاجرت، نقل مکان، هجرت.» (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه سفر) آمده است. سفر همواره یکی از راه‌های دستیابی انسان به تکامل و تجربه‌ای گسترده است. در تاریخ بشری، سفر کردن را ابزاری برای رسیدن به فضایل اخلاقی و معارف انسانی دانسته‌اند که همین امر سبب تأکید و توصیه بر سفر کردن است.

شیوه‌ای ادبی که فرد در طول سفر خود به شرح رویدادها، شنیده‌ها و دیده‌های خود می‌پردازد و در کنار آن به استنتاج رویدادها و جریان‌ات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه نیز می‌پردازد، سفرنامه‌نویسی خوانده می‌شود. «سفرنامه، سیاحت‌نامه، روزنامه سفر، گزارش سفر یا گشت و گذار است». (انوشه، ۱۳۸۱: ۸۱۷) سفرنامه‌ها کلیتی از فرهنگ یک ملت هستند. سفرنامه‌ها با توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها در کنار وارد کردن دیدگاه‌های شخصی نویسنده در مورد مسائل مطرح شده، به جمع‌آوری فرهنگ مردم یک اجتماع می‌پردازند. (ر.ک. پوراحمد جکتاجی، ۱۳۵۵: الف) در تعریفی از سفرنامه‌نویسی، آن را روایتی تاریخی و در عین حال سیاسی دانسته‌اند: «ادبیات

سفرنامه‌ای، نوعی از ادبیات میان‌رشته‌ای است. که تلفیقی از ادبیات، تاریخ، جغرافیا و جامعه‌شناسی است. که هم در قالب نظم و هم به صورت نثر نوشته شده‌اند و به لحاظ زبانی، با نگارشی ادبی و یا گفتاری شکل گرفته‌اند. این متون ادبی - تاریخی به هر شکل و زبانی و توسط هر لایه اجتماعی که نوشته شده باشند، ساختار ذهنیت و زبان سفرنامه‌نویس را آشکار می‌کنند. روایتی از سیاست و تاریخ‌اند (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۱۱۷). این امر در ادبیات جهان شیوه‌ای ادبی کهن و دارای پیشینه است. نویسنده آنچه را در جریان سفر، مشاهده کرده، توصیف و شرح داده و این امر، زوایای مختلفی از فرهنگ، سیاست، ساختار اجتماعی و... را در قوم، ملیت و در مجموع اجتماع، نشان می‌دهد که در مطالعات انسان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی یکی از ابزارهای مطالعاتی مهم محسوب می‌شود.

۴. سفرنامه‌نویسی در ایران

در ایران نیز سفرنامه‌نویسی در کنار ساخت‌های دیگر متون ادبی، جایگاه خاص خود را یافته است. قدیمی‌ترین و یکی از برجسته‌ترین سفرنامه فارسی، سفرنامه «ناصرخسرو قبادیانی» است که شرح سفر او از خراسان به مکه (۴۳۷-۴۴۴ ه‍.ق) است. در کنار آن سفرنامه‌های «حجازیه» اثر ابوالشرف حسینی یزدی (۷۵۷ ه‍.ق) و «سفرنامه یا اخبار الصین و الهند» نوشته سلیمان تاجز (۲۳۵ ه‍.ق) و «مثنوی تحفه العراقین» اثر خاقانی (۵۵۴ ه‍.ق) از جمله سفرنامه‌های بازمانده از سده‌های سوم تا هفتم هجری قمری هستند. «نزاری قهستانی» (۷۲۰ ه‍.ق) سفرنامه‌ای منظوم از شرح سفرهای خود سروده است. «تحفه العراقین» نیز از جمله سفرنامه‌های منظومی است که توسط خاقانی (۵۵۲-۵۵۱ ه‍.ق) شرح سفرهای او به مکه و عراقین است. «جلال‌الدین حسین بخارایی» (۷۸۵ ه‍.ق) معروف به «جهانیان جهانگشت» نیز سفرنامه‌ای در مورد سفرهای خود به مکه، مصر، فلسطین، بخارا و خراسان نوشته است. سفرنامه «غیاث‌الدین نقاش» (۸۳۶-۸۰۲ ه‍.ق) نیز از جمله سفرنامه‌های مهم و کهن ادب فارسی محسوب می‌شود. سفرنامه «الغبیگ» (۱۰۱۳-۱۶۰۵ م) معروف به «دوژون ایرانی» نیز شرح سفر او به اروپا و گرویدن او به دین مسیحیت است. (ر.ک. انوشه، ۱۳۸۱: ۸۲۰) در دوران مغول، حکومت تیموری، افشاریه، زندیه و اوایل صفویه به دلیل وجود مشکلاتی که در کشور بوده و سیاست حاکمان، عدم رسیدگی به راه‌ها و ناامنی در جاده‌ها و...

سفرهای کمتری نیز صورت می‌گرفت و در نتیجه سفرنامه‌های کمتری نیز نوشته شده که در مجموع، ۱۳ سفرنامه شاخص از آن دوران تاکنون باقی مانده است. (ر.ک. کراچی، ۱۳۸۱: ۱۹۱) سفرنامه‌نویسی در ایران از دوره صفویه و قاجار رونق یافت. با گسترش تعاملات ایران با سایر کشورها و به خصوص برقراری ارتباط با کشورهای اروپایی، سفرهای جهانگردان با اهداف مختلف از ایران به سایر کشورها و برعکس رونق بیشتری یافت. پس از این دوران و روی کار آمدن قاجار در اوایل قرن سیزدهم هجری، به واسطه سیاست‌های حکومت، میزان سفرهای داخلی در ایران بیشتر شده و در نتیجه سیاحان داخلی و خارجی بیشتر به سفر و سفرنامه‌نویسی روی آوردند. «سفرنامه به هیچ عنوان ژانری جدید در ایران به حساب نمی‌آید؛ هم‌چنان که نویسندگان مشهور ایرانی مانند ناصرخسرو نیز در قرون پیش، شرح سفرهای خود را نوشته بودند. با این وجود این نوع سفرنامه چنان محبوبیتی طی سلطنت سلسله قاجار (۱۹۲۵-۱۷۷۹ م) پیدا کرد که بر نثر ادبی آن دوره سیطره یافت. در این دوره، مسافران ایرانی در سفرنامه‌ها درباره تجربیات خود از غرب مطالب زیادی نوشتند». (قانون پرور، ۱۳۸۴: ۷۰) سفرنامه‌های دوران قاجار از اهمیت بیشتری برخوردارند، زیرا دورانی است که ایران در برهه خاص تحول قرار گرفته و زمینه‌های ورود تمدن غرب به ایران مهیا شده است. (ر.ک. اویس، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۴)

۵. بازتاب مسائل مرتبط به آموزش در سفرنامه‌های فارسی

- اهمیت سوادآموزی در ایران

با وجود آنکه لازمه داشتن مسئولیت، داشتن دانش و علم کافی در آن زمینه است، و یکی از ملزومات مسئولیت‌پذیری مخصوصاً در امور دولتی، داشتن سواد و آگاهی است، اما در دوران قاجار این امر چندان دارای اهمیت نبوده است. در سفرنامه حاج سیاح زمانی که او با بی‌سوادی مسئول گمرک مواجه می‌شود، خشمگین شده و اظهار تأسف می‌کند و معتقد است که برای احراز مسئولیتی در دولت، حداقل شرایط، داشتن سواد باید باشد. (ر.ک. محلاتی، ۲۵۲۶: ۳۵) حاج سیاح از پیشرفت علم و دانش در تاریخ گذشته ایران یاد می‌کند که به واسطه آن صنعت و معماری پیشرفته ایرانیان صورت گرفته، اما در دوران قاجار، رکود شدیدی در علم‌آموزی روی داده بود:

«این بنا و امثال آن از آثار قدیمیه، آشکار می‌کنند که ایران دارای علوم و صنایع و کمالات بوده و بزرگان مملکت در تربیت هنرمندان کوشش می‌کرده‌اند و مملکت را باوج عزت رسانیده بوده‌اند. افسوس که آن علوم و هنر و عزت و افتخار از دست رفته مشتی جاهل بجان هم افتاده، علم ایشان جز چند کلمه لفاظی و نزاع در سر الفاظ و فرضیات نیست. بزرگانشان جز غارت و خرابی مملکت و رسیدن بعیش و ثروت مقصودی ندارند و جهت آن این است که کسانی بر مردم رئیس و فرمانروا شده‌اند که جز حفظ استقلال خویش چیزی نخواسته‌اند، اساس علم را برافکنده، جهل را منتشر نموده و مردم را عوام و خر خود ساخته، از عاقبت وخیم آن غافلند». (همان: ۴۴) در آن دوران «اکثریت جامعه ایرانی یعنی قریب ۹۷ درصد مردم بی‌سواد بودند و غیر از کسانی که با علوم جدید سر و کار داشتند و با تمدن غرب آشنا بودند، بقیه باسوادان نیز حدود خواندن و نوشتن را می‌آموختند. ... به طور کلی هیچ‌گونه وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت جامعه وجود نداشت». (رضائی، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

– اهمیت سوادآموزی در سایر کشورها

اهمیت علم‌آموزی در کشورهای اروپایی به خصوص فرانسه که میرزا فتاح از آن بازدید کرده بود، از جمله دلایل پیشرفت علم و دانش در این سرزمین‌ها است. فتاح به اصل شمردن تعلیم و تربیت و سوادآموزی در میان تمام اقشار و طبقات مختلف جامعه فرانسه اشاره کرده است: «در ممالک فرنگستان همه علی‌قدر مراتبهم اساس تربیت را از حیث تعلیم و تعلم چه در علوم شریعت و فنون حکمت و چه در قانون اهل حرفت و صنعت، خاصه درباره عساکر دولت و رجال ملت به‌وضعی ترتیب داده بساط ترغیب و تشویق را به طوری چیده‌اند که مافوق آن متصور نیست». (میرزا فتاح‌خان، ۱۳۴۷: ۸۱۶) میرزا فتاح به توصیف شرایط آموزش در کشور فرانسه و مراسم فارغ‌التحصیلان در یکی از مدارس این کشور پرداخته است. او به این نکته اشاره می‌کند که در این کشور بیشتر اقشار جامعه باسواد هستند. حتی در این جامعه برای افراد نابینا نیز مدارس مجزاً تأسیس شده بود. (ر.ک. همان: ۸۱۷) مردم پاریس از معدود اجتماعاتی هستند که همگی اقشار جامعه، باسواد بوده و فقر و طبقات اجتماعی تأثیری بر روند علم‌آموزی مردم نداشته است: «مردم

پاریس و تمام مملکت فرانسه زن و مرد فقیر و غنی اعلا و ادنی تماماً صاحب سواد خنند و اغلب از علوم جغرافی و حساب و هندسه و سایر علوم می که از برای انسان لازم است، دارا می باشند». (حاجی پیرزاده، ۱۳۴۲، ج ۱: ۲۸۷) حاجی پیرزاده به تحصیل پسر ایرانی در کشور همسایه اشاره کرده، در صورتی که در همان دوران در کشورهای اروپایی، تصمیمات صحیحی در مورد پرورش استعداد های جوان جامعه در نظر گرفته شده بود. (ر.ک. همان، ج ۲: ۱۶۹)

- مدارس در ایران

برخلاف مدارس و حوزه هایی که طلاب در آنجا به فراگیری علوم معمول اسلامی مشغول بودند، حاج سیاح از وجود مدارس مسیحیت در ارومیه یاد می کند. سه مدرسه که توسط فرانسویان، روحانیان پروتستانی و معلمان آمریکایی اداره می شد، در این شهر دایر بود و بیشترین تلاش را برای ترویج مسیحیت و آموزش معارف دینی خود به کار می بردند. (ر.ک. محلاتی، ۲۵۲۶: ۲۵۸) در مورد مدارس ایران در دوران قاجار، سیاح معتقد است که علم جدید در این مدارس تدریس نمی شد. توجه به زیرسازی های علمی که منجر به نشر فرهنگی خاص از طریق همین مدارس می شود، در دولت ایران آن روزگار دارای اهمیت نبوده به همین دلیل به معلمان خارجی اجازه تدریس و احداث مدارس داده می شد که اگرچه در ظاهر به افراد آموزش های علمی می دادند، اما در اصل آن ها را با فرهنگ خود پرورش می دادند: «عجبا! مسیحیان آمریکایی و غیر آمریکایی در آنجا هم مدرسه ای دائر کرده، در ترویج زبان و مذهب خود کار می کنند و مسلمانان الان هم مدرسه را برای اطفال ممنوع دانسته، در مکتب ها اگر دست دهد از هزار نفر یک نفر کار یک سال را در ده سال با تلف عمر و خستگی تن طی می کنند». (همان: ۲۵۹) در شیراز، مدرسه بزرگی به نام «مدرسه خان» وجود داشت که پیرزاده در مورد این مدرسه، به ساختار درونی مسجد که شامل کاشی کاری های مختلف و زیبا بوده اشاره کرده است. این مکان تبدیل به حوزه ای برای تحصیل طلبه ها شده بود. (ر.ک. حاجی پیرزاده، ۱۳۴۲، ج ۱: ۷۲)

- مدارس در سایر کشورها

در سفرنامه‌های فارسی، چهره‌ای که از کشورهای خارجی و به خصوص اروپایی نشان داده شده، مبتنی بر علم‌آموزی، سوادآموزی و اهمیت دادن به این مقوله تصویری است. در ایران مراکز علمی و آموزشی شاخصی در دوران قاجار و صفویه که به آموزش علوم پیشرفته می‌پرداختند، هنوز وجود نداشته و به اندازه کشورهای غربی، به این امر اهمیت داده نمی‌شد. میرزا فتح به وجود مدارس و دانشگاه‌های مختلف و متعدد در شهرهای فرانسه اشاره کرده که در آن انواع علوم روز به دانش‌پژوهان آموزش داده می‌شد: «خصوصاً در شهر پاری مکتب‌خانه متعدده و معتبره از جانب دولت و ملت ساخته و معلمین صاحب ذکاوت بقدر ضرورت در آنها گماشته‌اند که همیشه به ترتیب کودکان و جوانان اشتغال دارند و قرارداد کرده‌اند که اهل مکتب هفته یک دفعه به خانه خود می‌روند و سایر اوقات دائماً شب و روز در مکتب‌خانه بسر برده مشغول تحصیل می‌شوند و اخراجات معلمین و متعلمین اعم از اکل و شرب و ملبوس و غیره هرچه باشد همه با دولت و ملت است». (میرزا فتح‌خان، ۱۳۴۷: ۸۱۵-۸۱۶) اعتمادالسلطنه در مورد ویژگی‌های شهر موصل که از آن بازدید کرده، به وجود مدارس در مدارج دبستان (صبیانه)، راهنمایی (رشیدیه) و دبیرستان (اعدادیه) اشاره کرده است. (ر.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۵۰-۵۱) در شهر حلب نیز مدارس متعدد و مختلفی با شرایط سنی مختلف تأسیس شده بود که سطح بالای آموزش را در این شهر نشان می‌دهد. (ر.ک. همان: ۸۰) در مورد شهر «باغز» اعتمادالسلطنه، به وجود پنج مدرسه در مقاطع تحصیلی مختلف اشاره کرده است که در آن دختران نیز اجازه تحصیل داشتند. (ر.ک. همان: ۱۴۹) یکی از مهم‌ترین مکان‌های کسب علم در میان شیعیان، نجف اشرف بود که امروزه نیز همچنان محل تحصیل و علم‌آموزی دینی محسوب می‌شود. حاجی پیرزاده در سفرنامه خود به مدرسه «صدر» که توسط «حاجی محمد حسن خان صدر اصفهانی» تأسیس شده بود، اشاره کرده که طلاب بسیاری نزدیک به هشت هزار نفر را در خود جای داده بود. (ر.ک. حاجی پیرزاده، ۱۳۴۳، ج ۲: ۳۳۲)

- سیستم آموزشی

میرزا فتاح به سیستم آموزشی برجسته یکی از مدارس اروپایی اشاره کرده که در آن گزینش دانش آموزان هر ساله توسط معلمین انجام می شد و کسانی که پیشرفت علمی نداشتند از سیستم آموزشی حذف می شدند. توجه به پیشرفت علمی و ثابت نماندن در سطح علمی یکی از مهم ترین مسائلی است که در تعلیم و تربیت دانش آموزان دارای اهمیت است که این نکته در زمان میرزا فتاح و حتی قبل از آن در کشور فرانسه رعایت می شد. (ر.ک. میرزا فتاح خان، ۱۳۴۷: ۸۱۵-۸۱۶)

در دوران قاجار، سیستم آموزش و پرورش در ایران تنها نامی بیش نبود: «یک نفر را در طهران وزیر علوم می گویند که مبلغی بشاه و صدراعظم می دهد تا این اسم را داشته باشد و هرگاه کسی کتابی طبع کرد مبلغی از او برای خود می گیرد و غیر این وزارت علوم معنی دیگری ندارد».

(محلّاتی، ۲۵۲۶: ۴۸۷-۴۸۵) عدم نظارت صحیح بر امور مختلف اجتماعی از جمله سیستم آموزشی از مشکلات اصلی دوران قاجار است. حاج سیّاح در سفرنامه خود از مدارس شهر کاشان دیدن می کند. او مشاهده می کند که طلاب و دانش آموزانی که برای کسب علم در این مدارس مستقر بودند، هر کاری غیر از علم آموزی انجام می دادند. در ایران، دانش آموزان به واسطه آموزش هایی که به آنها داده می شد، مورد آزمون و سنجش قرار نمی گرفتند و همین امر سبب رواج بی بند و باری و تربیت نسلی غیر علمی، یاغی، چپاولگر و ... شده بود: «مدرسه ها خوب اند لکن مدارس هم در ایران عوض اینکه به مملکت و ملت فایده بدهند، مرکز یک بلای بزرگ ایران است. جوانان بیست و پنج و سی ساله و کمتر و بیشتر به اسم طالب علم در حجرات مسکن می کنند. در تحصیل علم و عدم آن و فهم و عدم آن آزاد و مختارند. از صد نفر یکی در خیال تحصیل علم نیست. احدی در مقام تهذیب اخلاق این جمع نیست و بهر وسیله است از پدرشان و از مردم باسّم خمس و زکوه و احسان و غالباً به ضرب مشّت و چماق و تهدید، مایه عیش بدست می آورند و به اختیار خود مشغول عیش می شوند».

(همان: ۵۴)

حاج سیّاح معتقد است که مطالب علمی که در مدارس ایران تدریس می شد، مربوط به علوم قدیمی و باستانی ایران است. حاج سیّاح به این نکته اشاره دارد که پیشرفت های علمی باید از مدارس آغاز شود، و دانش آموزان باید با علم و دانش جهان آشنا شوند، زیرا؛ پیشرفت یک کشور

در گرو پیشرفت علم و دانش مردم آن جامعه است و این امر نیز در گرو تصحیح سیستم آموزشی و به روز شدن آگاهی‌های علمی در مدارس است: «این است وضع تحصیل علم در ایران و کسانی هم که در تحصیل علم بسر می‌برند با ترتیب هشتصد یا هزار سال قبل با عبارات مشکله و اصطلاحات مغلقه، عمری در بحث الفاظ بسر برده اصول و فقه را در فرضیات که در ظرف صد سال یک دفعه اتفاق نمی‌افتد، بکار می‌برند و از اوضاع عالم و هیوط عالم اسلامی و ضعف این دین محکم قویم و تصرف اجانب در جان و مال و زمین اکثر بلاد اسلام بی‌خبر و از راه نگهداری حوزه اسلام، بی‌اطلاع، اطفال بیچاره را خاک بسر و بی‌ تربیت بزرگ می‌کنند.» (همان: ۵۵) به دلیل بی‌کفایتی‌ها و نابسامانی‌های موجود، حاج سیاح شغل معلمی را پست‌ترین شغل‌ها در میان دیگر مشاغل در آن دوران خوانده است. سیاح ترقی آموزش و علم‌آموزی را زمینه پیشرفت جامعه می‌داند که جوامع اروپایی و متمدن به این نکته دست یافته، اما در دوران قاجار این مهم فاقد ارزش و اعتبار لازم بود. (ر.ک. همان: ۱۰۹)

پشتیبانی دولت از تحصیل مردم در طبقات و درجات مختلف، یکی از زمینه‌های پیشرفت علوم در هر کشوری است. در مورد کشور عثمانی، به این نکته اشاره شده که در این کشور مدارس مختلف و متعددی وجود دارد که مخارج طلابی که به تحصیل در این مدارس می‌پردازند، از طرف دولت به مقدار کافی پرداخت می‌شود از این‌رو طلاب و دانشجویان دغدغه‌ای غیر از علم‌آموزی نداشتند. (ر.ک. حاجی پیرزاده، ۱۳۴۳، ج ۲: ۱۱۹)

۶. بازتاب مسائل مرتبط به بهداشت و درمان در سفرنامه‌های فارسی

- سیستم آب شهری در ایران

در بیشتر مناطق ایران، آب‌های شیرین کم بوده و مردم برای تأمین نیاز خود به آب از راه‌های دور، آب را به محل زندگی خود حمل می‌کردند. در مورد بندر بوشهر در دوران قاجار که حاج سیاح از این شهر دیدن کرده بود، امکانات بهداشتی و رفاهی کمی برای مردم این شهر وجود داشت، به گونه‌ای که آب این شهر شور بوده و مردم از سیستم آبرسانی مناسبی برخوردار نبوده و آب شیرین مصرفی خود را از مسافتی دور به آنجا حمل می‌کردند. شخصی نیز به نام «حاج میرزا

قوام الملک» در آنجا آب انباری ساخته بود که به مرور مخروبه شده بود. (ر.ک. محلاتی، ۲۵۲۶: ۱۲) حاج سیاح در سفر خود به سیستان، مشاهده می کند که آب آن منطقه شور بود: «راه اندک ناهمواری پیدا کرد، قدری هم راه رفته بترشاب رسیدیم. ده کوچکی است که آب خوردنی آن را از جای دیگر می آورند چون آب خودش شور است». (همان: ۱۵۷) نبود سیستم آب شهری خود عاملی برای سوءاستفاده برخی سودجویان در دوران قاجار بوده است. برخی حاکمان، چشمه هایی که در روستاها بوده را به افرادی کرایه می دادند و آن ها نیز به عنوان میراب و صاحبان آن آب، از مردمی که قصد استفاده از آب را داشتند، پول دریافت می کردند: «فکر بکنید آب مردم را که باید بخورند و استعمال کنند یک چشمه دخل حاکم است که بیک یا چند نفر می فروشند مثلاً به چند صد تومان و ایشان به عنوان میرابی از هر خانه به قدر زور و قوت مبالغی گرفته آب می دهند و ناداران لابد از آب هم محرومانند». (همان: ۱۶۷)

ساختن برکه و آبگیر برای ذخیره آب، شیوه ای است که در داخل ایران در سفرنامه های پیشین به آن اشاره شده و در سفرنامه اعتمادالسلطنه، در مورد شهر «ایکی قپولی» مردم از همین شیوه برای ذخیره و تأمین نیازهای آبی خود و دام هایشان استفاده کرده اند. (ر.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۸۶)

عشایر از جمله گروه هایی هستند که محل سکونت ثابت نداشته و میان ییلاق و قشلاق در حرکت هستند. به همین دلیل است که از بسیاری امکانات شهری و روستایی بی بهره اند که یکی از آن موارد، بهداشت فردی و آب مصرفی مناسب است. آب مصرفی عشایر، اغلب از رودخانه هایی تأمین می شود که در مناطق سکونت آن ها جریان دارد و این خود به واسطه پاکیزه و مناسب نبودن بسیاری از آب های جاری، مشکلاتی را برای این اقوام در زمینه بهداشت و سلامت ایجاد می کند. در سفرنامه حاجی پیرزاده، او با عشایری برخورد می کند که در منطقه ای ساکن بوده، اما آب مصرفی آن ها نامناسب و غیرقابل مصرف بوده اما به دلیل نبود امکانات بهداشتی و تأمین نبودن آب مناسب برای آن ها توسط حکومت وقت، مجبور به استفاده از همین آب های آلوده بودند. (ر.ک. حاجی پیرزاده، ۱۳۴۲، ج ۱: ۲۰) نقطه مقابل این سیستم تأمین آب، حفر کردن چاه آب است که به واسطه آن، آب آشامیدنی تمیز و قابل شرب در اختیار مردم قرار می گیرد. حاجی پیرزاده در مورد قریه زرقان، که اندکی با منطقه عشایرنشین فاصله داشت، به وجود چاه های آب متعدد اشاره کرده

به گونه‌ای که در هر خانه، چاهی برای تأمین نیاز آب ساکنان آن حفر شده بود. همین امر، میزان بیماری و صدمات ناشی از آب نامطلوب را کاهش می‌دهد. (ر.ک. همان: ۲۸-۲۹) پیرزاده به این امر اشاره می‌کند که هرچه از مناطق جلگه‌ای و معتدل به سمت جنوب حرکت می‌کرد، آب آشامیدنی مردم از کیفیت و بهداشت کمتری برخوردار بود. در منطقه‌ای نزدیک بوشهر، به نام «کلمن» آب مصرفی مردم بسیار آلوده بوده که حتی قابل آشامیدن هم نبود. این امر نشان از کمبود امکانات این منطقه در دوران قاجار دارد. (ر.ک. همان: ۱۰۳) نبودن آب جاری و رودخانه‌ها، میزان استفاده از آب‌انبار و چاه‌های آب را در مناطق جنوبی ایران بیشتر کرده است. (ر.ک. همان: ۱۱۳) زمانی که از کشورهای همسایه غربی به سمت ایران وارد شویم، شیوه‌های استفاده از منابع آبی تغییر کرده و سیستم‌های سنتی چون قنات و آب‌انبارها دیده می‌شود: «آب کازرون تماماً از قنات است ولی قنات بسیار خفیف و کم آب». (همان، ج ۲: ۴۱۹)

سیستم آب شهری در سایر کشورها

یکی از رایج‌ترین سیستم‌های آب‌رسانی به شهرها و آبادی‌ها در قدیم، قنات‌ها بودند. قنات یا کاریز، کانال‌های آب‌رسانی هستند که در زیر زمین حفر شده و آب در آن برای رسیدن به سطح زمین جریان دارد. در سفرنامه اعتمادالسلطنه، او به سیستم آب‌رسانی با کمک قنات‌ها در ولایت «اربیل» عراق اشاره کرده است: «در زمان حکمرانی «ملک المعظم مظفرالدین ابوسعید کوبوری بن ابوالحسن علی ترکمان» صحرای «اربیل» خیلی آباد بود، قنات زیاد، این صحرا را مشروب می‌ساخت». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۴۵) رودخانه‌ها، منبع اصلی تأمین آب آشامیدنی شهرها و ولایات هستند که در مورد شهر «دیار بکر» که منزل هجدهمی است که اعتمادالسلطنه در سفر خود به عراق (عثمانی آن روزگار) از آنجا دیدن کرده بود، به وجود رودخانه‌ای در کنار شهر به عنوان تأمین‌کننده اصلی آب شهری اشاره شده است. (ر.ک. همان: ۶۴) شیوه آب‌رسانی در داخل شهر نیز این‌گونه تشریح شده که با وجود آب «شط»، رودخانه‌ای وجود دارد که با کمک معبرهای آب، آب آشامیدنی وارد شهر شده و از طریق همان معابر آبی، این رودخانه داخل شهر جاری شده و به منازل وارد می‌شود. (ر.ک. همان: ۶۴) اعتمادالسلطنه در مورد شهر حلب، به وجود آب‌انباری

اشاره می کند که آب مصرفی مردم این شهر را در طول یک سال تأمین می کرد. (ر.ک. همان: ۸۰) پس از شهر حلب که سیستم آب رسانی آن «آب انباری» است: «ده معتبری است، آب رودخانه ندارد، منحصر است به آب چاه، که به قیمت می فروشند، در بین راه هم آب نیست»؛ (همان: ۸۲) در منزل بعدی، به نام «سلمی» این سیستم تغییر کرده و تبدیل به شیوه استفاده از آب چاه می شود. با این نکته که مردم این ده که ولایتی کوچک تر از حلب است، آب مصرفی مسافران را از چاه کشیده و می فروشند. به همین دلیل، آب در اختیار همه مردم به صورت رایگان قرار نمی گرفت. (ر.ک. همان: ۸۲) در مورد شهر «حما» اعتمادالسلطنه به شیوه آب رسانی اشاره کرده که با کمک صنعت و فن مردم این ولایت، آب را از منطقه رودخانه ای به ارتفاعاتی که ساکن بودند، رسانده بودند: «منزل بیست و نهم شهر «حما» هشت فرسخ است، شهری بسیار قشنگ، پر آب، در میان دره واقع شده است؛ و چرخ ها برای آب بالا بردن از رودخانه معروف به «عاصی صور» تدبیر کرده اند؛ به طور خاص آب بالا می رساند، که به خانه هایی که در بلندی اتفاق افتاده است، آب را می رساند». (همان: ۸۳)

تا زمانی که حاجی پیرزاده وارد بمبئی هندوستان شده بود، از سیستم آب رسانی پیشرفته و لوله کشی در کشورهای خاورمیانه، در سفرنامه ها اشاره ای نشده بود. پیرزاده در این مورد در سفرنامه خود نقل می کند که انگلیستان، این سیستم آب رسانی را به هندوستان وارد کرد. در خارج از شهر، تالاب بزرگی حفر کرده که از آب باران پر شده و پس از آن مورد تصفیه قرار می گرفت. این آب، با کمک لوله هایی به شهر منتقل شده و به همه خانه ها می رسید. پیرزاده به این امر اشاره می کند که این آب به طبقات مختلف ساختمان ها رسیده و تفاوتی میان خانه های فقیر و غنی در این مورد وجود نداشت و همه مردم می توانستند از این آب پاکیزه و تصفیه شده استفاده کنند. (ر.ک. حاجی پیرزاده، ۱۳۴۲، ج ۱: ۱۲۵) در مصر، آب مصرفی ساکنان آن از رود نیل تأمین می شود به شکلی که آب را از نیل کشیده و پس از تصفیه به داخل شهر هدایت می کنند و مردم از این آب مصرف می کنند که از میزان آلودگی آن کاسته می شود. (ر.ک. همان: ۱۶۶) پیرزاده ابتدا به این امر اشاره می کند که تمام فاضلاب شهر پاریس به رودخانه سن که از میان شهر جریان داشت، ریخته می شد. همین امر سبب آلودگی آب رودخانه شده اما آب مصرفی مردم نیز از همین آب تأمین شده

و مورد آشامیدن قرار می‌گرفت. با این نکته که ابتدا این آب مورد تصفیه قرار گرفته و سپس به داخل شهر هدایت می‌شد. (ر.ک. همان: ۲۷۷-۲۷۸) با وجود تصفیه شدن آب آشامیدنی، اما حاجی پیرزاده باز هم از کیفیت آب پاریس گلایه کرده و آن را سنگین توصیف کرده است. اگر چه آبی پاک و بدون آلودگی است، اما بنا به دلایل زیست محیطی، می‌تواند دیدگاه پیرزاده در این خصوص صحیح باشد. (ر.ک. همان، ج ۲: ۶) دو شهر بغداد و کربلا به دلیل عبور دو رودخانه بزرگ دجله و فرات از نزدیک آن‌ها با وجود عدم رسیدگی حکومت به این منطقه باز هم از آب آشامیدنی برخوردار بودند، اما شهر نجف که در فاصله دورتری از رودخانه‌ها بودند، مردم این شهر برای تأمین نیاز خود به آب دچار مشکل بودند. سرانجام فردی ایرانی به نام «محمد اسمعیل خان وکیل الملک نوری» که حاکم کرمان بوده، با هزینه شخصی خود، از فرات، نهری به شهر نجف کشیده و آب را در اختیار مردم این شهر قرار داد. بسیاری از امکانات رفاهی، بهداشتی و حتی معیشتی مردم این منطقه، در آن دوران، با کمک شیعیان ایرانی و نذورات آن‌ها در عتبات فراهم می‌شد. (ر.ک. همان: ۳۴۶)

- طب و درمان

حاج سیاح اگرچه در طول مسافرت خود به دلیل اشتیاقی که برای ملاقات با مادرش داشته، در بسیاری از مواقع عجله کرده و از ملاقات با افراد مختلف خودداری کرده بود، اما زمانی که به قمصر می‌رسد، به واسطه اهمیت و جایگاه مهمی که طبیبان و مخصوصاً کسانی که دغدغه آن‌ها رفع مشکلات مردم است، خود به دیدن فردی می‌رود که بیمارستانی در «قمصر کاشان» دایر کرده بود. (ر.ک. محلاتی، ۲۵۲۶: ۴۹) در دوران قاجار بیشتر طبیبان، از روی علوم تجربی و طب سنتی به درمان بیماران می‌پرداختند. در حین سفر زمانی که حاج سیاح به واسطه ضربه‌آسیب پایش دچار آسیب شد، سیدی که متولی امامزاده بوده و علم‌چندانی از طب نداشت، پای او را با گیاه کوبیده شده یونجه بسته و معتقد بود که این امر، خونریزی او را متوقف کرده و جای جراحی را بهبود می‌بخشد. آنچه سید انجام داده، از روی تجربه و شناخت گیاهان دارویی و خاصیت درمانی آن‌ها بود. (ر.ک. همان: ۱۴۳) کمبود بهداشت و نداشتن طبیبان آموزش دیده و کمبود بیمارستان در ایران

سبب شیوع بیماری های همه گیر چون وبا شده بود که تعداد زیادی از مردم ایران را هلاک کرد: «خواستند برای طهران جلوگیری کرده قرنطینه بگذارند در طهران هم طلوع کرد. با این کثافت و بی پرستاری و نبودن مریضخانه و بآب بنای کشتار گذاشت، مردم دچار وحشت شدند، بزرگان و مقتدران بشمیران و سایر دهات و بیلاقات رفتند. کشتار این طور بلاها غالباً در فقراء و بیچارگان می شود، تمام بلیات و صدمات همیشه به ضعف متوجه است». (همان: ۵۳۶)

یکی از روش های درمان در قدیم، حمام های آب گرم بوده که در جاهای مختلف ایران وجود داشت: «در روی آب، محمّد شاه مرحوم حمام بسیار بزرگی ساخته است و اطاق های بسیار برای آمد و شد مردم ساخته اند و آب گرم از جایی که بیرون می آید، خیلی گرم است، که به زحمت در او می توان رفت و از آن حوض اول که به حوض ثانی که حوض بزرگ است، داخل می شود، قدری سرد می شود که به آسانی می شود در آن داخل شد ... ولی مردم از هر جا زن و مرد و اطفال برای رفتن در آب گرم می آیند و بسیار مرض ها و ناخوشی های کهنه و ناخوشی های جلدی از رفتن در آن آب خوب می شود». (حاجی پیرزاده، ۱۳۴۲، ج ۱: ۸)

درمان سنتی در ایران، رایج ترین شیوه درمان بوده و عطاری ها که از گیاهان دارویی مختلف استفاده می کردند، نقش اصلی را در بهبود سلامت مردم ایفا می کردند. در مورد شهر شیراز که بسیاری از مردم آنجا به «تب نوبه» دچار بودند، راوی به شلوغی این مراکز اشاره کرده است. همچنین به این نکته اشاره می کند که با وجود بیماری، کودکانی که در این مدت متولد می شدند نیز همه بیمار بودند زیرا پدر و مادر آنها نیز بیمار بوده و در نتیجه، سلامت عمومی آن اجتماع روزبه روز رو به وخامت گذاشته بود. نسلی که متولد می شدند، همه بیمار بوده و نسل قبل نیز با بیماری درگیر بودند و این وخامت اوضاع را در شهرها بیشتر می کرد؛ اما همچنان هیچ اقدام مؤثر و درستی برای رفع این مشکل و جلوگیری از پیشرفت بیماری توسط صاحبان حکومت انجام نمی شد: «همه مردم شهر شیراز اعلی و ادنی مبتلا به ناخوشی تب و نوبه می باشند و در هر خانه ای که ده نفر جمعیت است نه نفر آن ناخوشند و همه اوقات درب دکان عطاری جمعیت به قدری ایستاده است که راه مسدود است، و رنگ و روی زن و مرد شهر شیراز کلاً به جهت ناخوشی زرد است». (همان: ۴۰)

در برخی از باورهای عامیانه، می‌توان به مواردی برخورد کرد که ریشه علمی نداشته و در آن‌ها باور بر این است که برخی امور می‌تواند موجب درمان بیماری‌ها شود. «وضع نامساعد مال و ناآگاهی اکثر سکنه تهران قدیم، وسیله خوبی برای سودجویی شیادان بود. چرا که طبقه کم درآمد و بی‌سواد، اکثراً به هنگام بیماری، از یک‌سو به دلیل فقر مادی و از دیگر سو، به دلیل عدم اعتقاد به تأثیر دارو، از مراجعه به پزشکان خودداری می‌کردند و اغلب یا خودسرانه به مصرف جوشانده‌ها و سایر گیاهان طبی و دارویی می‌پرداختند، یا به طرف فالگیرها، دعانویس‌ها و دیگر افرادی که فاقد هر نوع تخصصی بوده، اما داعیه این را داشتند که می‌توانند بیماری‌ها را معالجه کنند، مراجعه می‌کردند». (حسن بیگی، ۱۳۷۷: ۱۹۶) به عنوان نمونه حاجی پیرزاده در سفرنامه خود به درمان شدن سردردهای شدید و متمادی با خوردن نفس افراد مقدس به فرد اشاره کرده است. او این باور را به نوعی به مذهب و اعتقادات دینی مرتبط دانسته است: «و بعد فرموده بودند بعضی علاج‌ها هست که فرنگی‌ها معتقد نیستند، ولی ماها معتقد هستیم و آن نفس پاک مردمان مقدس است که اگر به شما توجه و نفس نمایند البته درد سر شما خوب خواهد شد». (حاجی پیرزاده، ۱۳۴۳، ج ۲: ۹۰)

یکی از مواردی که در مورد پاریس از نشانه‌های پیشرفت علم و طب محسوب شده، وجود بیمارستان‌هایی جهت وضع حمل و زایمان زنان بود: «ماما و قابله زن‌ها نیز باید مرد باشد چرا که آن مرد درس و علم تشریح را خوانده و به قاعده علم قابله‌گی می‌کند و زن را نیز می‌زایاند و نمی‌گذارد خطری به زن و طفل برسد و در پاریس در هر محله‌ای یک عمارت‌تست مدرسه مانند که اطاق‌های متعدّد دارد که هر زنی که هنگام وضع حمل او می‌شود در آن عمارت می‌رود و اطاق مخصوصی به او داده از رخت خواب و فرش و صندلی و اسباب زائیدن زن در آنجا موجود است»؛ (همان، ج ۱: ۲۷۱-۲۷۲) اما پیرزاده به وجود بیمارستان‌هایی نیز اشاره می‌کند که در آن افرادی که وضع مالی مناسبی ندارند، رایگان بستری شده و وضع حمل می‌کنند. (ر.ک. همان، ج ۱: ۲۷۲) این امر نقطه مقابل ساختار ایران در زمینه طب در همان دوران است. زیرا در دوران قاجار آن روزگار «هیچ‌گونه سازمان و تشکیلات عام‌المنفعه برای درمان دردهای اجتماعی و گرفتاری‌های روزمره مردم وجود نداشت». (رضائی، ۱۳۸۹: ۲۲۶) وجود بیمارستان‌های متعدّد برای طبقات مختلف جامعه، موردی است که پیرزاده به آن به عنوان یکی از شاخصه‌های مثبت پاریس اشاره

کرده است. پرستاران این بیمارستان‌ها همه زن بوده و تا مدتی که بیمار بستری است، از او مراقبت می‌کردند. پزشکان نیز هر یک در رشته‌ای خاص به طبابت پرداخته و بیمارانی که مرتبط با همان بیماری بودند را درمان می‌کردند. وجود تخصص در درمان، یکی از اصول مهم در طبابت است که به مرور از اروپا وارد فرهنگ‌های دیگر شد. (ر.ک. حاجی پیرزاده، ۱۳۴۳، ج ۱: ۲۷۳) یکی از دلایل اصلی پیشرفت علم طب در اروپا، برخورد جامعه با مواردی است که عامل پیشرفت آن می‌شوند. مانند تشریح کردن مردگان برای پیشرفت علم و پی بردن به سؤالات مرتبط با این موضوع. کالبدشناسی (تشریح/آناتومی) شاخه‌ای از علوم زیستی است که به بررسی ساختار و شیوه کار بدن انسان و سایر جانداران می‌پردازد. در کشورهای خاورمیانه و نظایر آن، تا مدت‌ها علم تشریح، امری ناپسند تلقی شده و از آن ممانعت می‌شد، اما همین امر در اروپا زمینه‌های پیشرفت علم طب و درمان را فراهم آورده بود. (ر.ک. همان: ۲۷۳) نوع دیگر بیمارستان در اروپا، بیمارستان روانی بوده که بیماران روحی - روانی را در آنجا بستری می‌کردند: «عمارت بسیار بزرگ‌گست که هر کس در شهر از عیان و اشراف و نویسندگانه و محترمین که دماغ آن‌ها ضعیف می‌شود و مجنون و دیوانه می‌شوند در آنجا می‌آورند. انواع و اقسام اطاق‌ها هر نوع دیوانه‌ای را در یک اطاق نگاه داشته بودند». (همان: ۳۰۳) علاوه بر آن، بیمارستان مجهز و بزرگ دیگری در لندن بوده که دارای بخش‌های مختلفی همچون بخش اطفال بود و بیماران با مشکلات مالی را رایگان معالجه می‌کردند. (ر.ک. همان: ۳۰۴) حجامت کردن یکی از مواردی است که در طب سنتی به خصوص در ایران بسیار رواج داشته و برای بسیاری از بیماری‌ها از آن استفاده می‌شد. اما این روش درمانی، در بیشتر مواقع درمان قطعی و درستی برای بیماری نبود. نمونه آن کمردردی است که حاجی پیرزاده در ترکیه به آن مبتلا شده و حجامت کردن که به عنوان روش درمانی برای او انجام شد، کمکی به بهبود بیماری او نکرد: «و آن حکیم فرستاده حجامی حاضر نموده و آن حجام را حکیم امر نموده شش عدد شیشه حجامت در کمر حقیر گذارده بادکش نمودند و بعد از آن که حجامت نموده از کمر حقیر خون گرفته و روی حجامت را روغنی مخصوص آورده مالیدند که بسیار می‌سوزانید، و کمر حقیر را بسته آن روز و آن شب را نیز باز به همان درد و شدت مبتلا بودم و به هیچ وجه بهبودی از حجامت حاصل نشد». (همان، ج ۲: ۹۲)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سعی شده تا مسائل مرتبط با آموزش و درمان بازتاب یافته در سفرنامه‌های فارسی با تکیه بر چهار سفرنامه قاجاریه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. نتایج حاصل نشان داد: در بخش «آموزش»، چند مبحث سوادآموزی، مدارس و سیستم آموزشی مطرح شده‌اند. در بخش سوادآموزی، دو رویکرد اهمیت سوادآموزی در ایران و خارج ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در ایران همواره علم‌آموزی یکی از دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی مردم بوده و جایگاه معلمان به عنوان تربیت‌کنندگان دانش‌آموزان، دارای ارج بسیار بود و طالبان علم، به کسب سواد و دانش از عالمان وقت می‌پرداختند. اما در دوران قاجار، به واسطه بی‌کفایتی و عدم توجه دولت به بخش آموزش و تربیت، جایگاه و ارزش شغل معلمی تنزل کرده بود. در سفرنامه حاج سیاح به این نکته اشاره شده و او زمینه‌های این امر را عدم توجه دولت به علم‌آموزی، عدم شایسته‌سالاری و به کارگیری افراد باسواد در خدمات دولتی، عدم ایجاد زمینه‌های علم‌آموزی در جامعه و ... دانسته است. در کشورهای اروپایی، نگاه به علم‌آموزی متفاوت‌تر از ایرانیان است. اروپاییان سوادآموزی را برای همه طبقات اجتماع واجب دانسته و زمینه‌های علم‌آموزی را برای همه اقشار فراهم آورده بودند. در ایران، علوم قدیمی تدریس شده و در نتیجه دانش‌آموزان از دنیای علم و دانش که هر روز در حال پیشرفت بوده، دور مانده و همین امر زمینه عقب ماندگی ایران در این دوران را در برابر کشورهای اروپایی ایجاد کرده بود. در کشورهای اروپایی آموزشی سیستم مبتنی بر تنبیه و پاداش بوده که سبب پیشرفت علم و ایجاد اشتیاق در دانش‌آموزان می‌شد. در ایران دوره قاجاریه تنها شاهد وجود وزارتی برای نظارت بر سیستم آموزشی هستیم که کار چندانی برای بهبود شرایط سوادآموزی و مدارس ایران انجام نمی‌داد. پایین بودن حقوق معلمان، مهم نبودن جایگاه اجتماعی معلمان، بنیاد آموزشی بر پایه تنبیه، تدریس مطالب قدیمی و باستانی، نبود نظارت صحیح بر روند علم‌آموزی و ... از نواقص سیستم آموزشی ایران در دوران قاجار است.

در مورد «بهداشت و درمان»، دو بخش مورد بررسی قرار گرفت که شامل سیستم آب شهری و طب و درمان است. برای سیستم آب شهری چند روش مختلف در ایران و سایر کشورها در دوران قاجاریه انجام می‌گرفت: ۱- سیستم فاضلاب زیرزمینی ۲- استفاده از چاه و قنات برای

تأمین آب ۳- حمل و فروش آب توسط ساقیان ۴- کرایه دادن چشمه ها به ساقیان و آب فروشان
۵- استفاده از آب شیرین رودخانه ها ۶- ساخت آب انبار یا برکه ۷- سیستم تصفیه آب آشامیدنی و
لوله کشی شهری.

در مورد طب و درمان در سفرنامه ها اشارات کمتری آمده است. رواج طب سنتی، آموزش
ندادن طبیبان، نبود تجهیزات پزشکی و ... زمینه درمان و طب نامناسب در آن دوران است. در
صورتی که در همان دوران در کشورهای اروپایی بیمارستان های پیشرفته و حتی تفکیک شده با
امکانات مناسب، وجود داشت.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اعتمادالسلطنه، علیخان، (۱۳۷۹)، *سفرنامه حاج علیخان اعتمادالسلطنه*، به کوشش سیدعلی قاضی عسکر، تهران: مشعر.
- ۲- انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*، دانش‌نامه ادب فارسی، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۳- اوپس، مهین، (۱۳۷۹)، *فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار*، شیراز: نوید.
- ۴- پوراحمد جکتاجی، محمدتقی، (۱۳۵۵)، *فهرست توصیفی سفرنامه‌های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی ایران*، تهران: کتابخانه ملی ایران.
- ۵- پیرزاده نائینی، محمدعلی، (۱۳۴۲-۱۳۴۳)، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، از تهران تا لندن، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، ۲ جلد، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- ۶- جواری، محمدحسین، (۱۳۸۲)، «*سفر و مباحث نظری آن در ادبیات تطبیقی*»، سفر از منظر ادبیات جهان: مجموعه مقالات دومین همایش ادبیات تطبیقی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده زبان خارجی، ۸۱-۹۲.
- ۷- حسن بیگی، محمدرضا، (۱۳۷۷)، *تهران قدیم*، تهران: منصوری، چاپ چهارم.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، *دایره‌المعارف دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- رضائی، امیرمسعود، (۱۳۸۹)، *ایران در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار*، تهران: پیمان.
- ۱۰- رضوانیان، قدسیه، (۱۳۸۸)، *از سرگذشت نویسی به داستان نویسی*، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- ۱۱- قانون‌پرور، محمدرضا (۱۳۸۴). *در آیینۀ ایرانی*، ترجمه مهدی نجف‌زاده، تهران: فرهنگ‌گفتمان.
- ۱۲- کراچی، روح‌انگیز، (۱۳۸۱)، *دیدارهای دور (پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای همراه با کتاب‌شناسی سفرنامه‌های فارسی)*، تهران: چاپار.

- ۱۳ - گرمرودی، میرزا فتاح‌خان، (۱۳۴۷)، *سفرنامه میرزا فتاح‌خان گرمرودی به اروپا در زمان محمدشاه قاجار*، شامل سه رساله چهار فصل، شب‌نامه و سفرنامه ممسنی، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی.
- ۱۴ - محلاتی، میرزا محمدعلی (حاج سیاح)، (۲۵۲۶ ش)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۱۵ - منفرد، افسانه، (۱۳۸۹)، «*حمام: فرهنگ و معماری*»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص: ۱۰۶-۱۲۰.